

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۶۹

پادشاه‌زدگی؛ غلبه نظامیان بر ساختار سیاسی - اداری خلافت عباسی

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۶

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۷

محبوبه فرخنده‌زاده *

خلفای عباسی بعد از تلاشی مستمر، با ایجاد شبکه‌ای منظم از داعیان و تبلیغات گسترده، توانستند حکومت را به دست گیرند. قدرت خلافت، تشکیل دیوان‌سالاری منسجم، ایجاد منصب دیوانی وزارت، تقسیم وظایف اداری، مشارکت عناصر غیرعرب در اداره حکومت و سازمان‌دهی ارتش از جمله تحولاتی بود که در ساختار سیاسی و اداری خلافت عباسی به وجود آمد. اما در مقطعی از تاریخ این دستگاه خلافت، تعادل و توازن قدرت تغییر کرد و اقتدار خلیفه به سستی گرایید و نیروهای سپاهی بر حکومت غلبه کردند. در نوشتار پیش رو سعی شده است استیلائی نظامیان بر ساختار اداری و سیاسی حکومت عباسی از آغاز استیلائی ترکان (۲۱۸ق) تا ظهور آل بویه (حک. ۳۲۲-۴۴۸ق) و پی‌آمدهای آن، با شیوه توصیفی - تحلیلی و تعلیل داده‌های تاریخی مبتنی بر روش جامعه‌شناختی ماکس وبر مورد بررسی و بازکاوی قرار گیرد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بعد از آن که خلفای عباسی توانستند اقتدار مقام خلافت و قدرت سیاسی حکومت را تثبیت و نهادینه کنند، ورود سپاهیان ترک و قدرت‌گیری نظامیان سبب شد مشخصات نظام

* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد؛ farkhondehzadeh@um.ac.ir

پادشاه‌زدگی (سلطانیسم)، مانند خودکامگی حاکم، انحصارطلبی، گسترش دیوان‌سالاری و به خدمت گرفتن نیروهای نظامی با خاستگاه غلامی، به دستگاه خلافت راه یابد. نظام پادشاه‌زدگی پی‌آمدهایی برای خلافت عباسی داشت که مهم‌ترین آن عبارت است از: دگرگونی نظام سیاسی، افول قدرت خلیفه، برکناری تدریجی خاندان‌های دیوانی و تشکیل دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل.

کلیدواژگان: خلافت عباسی، ترکان، ساختار خلافت، نظام دیوانی، جامعه‌شناسی

تاریخی.

مقدمه

عباسیان در سال ۱۳۲ق. بعد از سه دهه تلاش توانستند بر اریکه قدرت تکیه بزنند و از آن پس تا حدود پنج قرن فرمانروایی را در دست داشتند.^۱ این دولت از آغاز تشکیل تا روی کار آمدن آل بویه به سال ۳۳۴ق. شاهد دگرگونی‌های بسیار در عرصه سیاسی، اداری، نظامی و فرهنگی بود. وسعت سازمان اداری، شکل‌گیری خاندان‌های حکومت‌گر و غلبه ترکان، از جمله تغییرات پیش‌آمده در حکومت بود. در زمینه بررسی علل اقتدار و سقوط خلافت عباسی، پژوهش‌های مستقلی انجام شده است، اما این پژوهش می‌کوشد با رویکردی جامعه‌شناختی به غلبه نظامیان بر خلافت و پی‌آمدهای آن بپردازد. نظریه/اقتدار سنتی ماکس وبر، به عنوان مفهوم ناظر بر تحلیل ساختارهای سیاسی جوامع سنتی، مبنای نظری نوشتار حاضر قرار گرفته و مفهوم پاتریمونیال - بوروکراتیک^۲ برای دادن نظم معقول و منطقی به روش مطالعه و مباحث مطرح‌شده و ارائه تعاریف و نتایج مستند، در این مطالعه مبنای قرار گرفته است. در ادامه نخست به تبیین چارچوب نظری این پژوهش، که در تحلیل و تعلیل داده‌های تاریخی از آن بهره گرفته‌ایم، می‌پردازیم.

چارچوب نظری

روش‌شناسی ماکس وبر

ماکس وبر جامعه‌شناس بزرگ آلمانی، به تحلیل دولت و رابطه پیچیده آن با جامعه علاقه داشت. نظریه انواع حاکمیت که همان مطالعه نظام‌های سیاسی مشروع و نهادهای قدرت و دولت در آن‌هاست، از مهم‌ترین مباحث و در واقع مبنا و اساس جامعه‌شناسی وبر است که از طریق مطالعه نظام‌های سیاسی در طول تاریخ و طبقه‌بندی آن‌ها شکل گرفته است؛ مقولات قدرت، دولت و مشروعیت.^۳

وبر در جامعه‌شناسی خود مفاهیم سیاست، قدرت و سیادت^۴ (سلطه) مشروع را به روشنی تعریف و نمونه‌های متعالی از قدرت و یا سلطه مشروع را بیان می‌کند و مشخصات هر یک را برمی‌شمرد:

قدرت عبارت است از امکان اعمال خواست و اراده یک فرد در روابط اجتماعی، بدون توجه به منشأ این امکان و به رغم مقاومت دیگران؛

توریتته و یا سلطه مشروع نوع محدود و معین قدرت است؛ گروه معینی از مردم از فرمان مشخصی که از طرف شخص و یا اشخاص معینی صادر می‌شود (به رضا و رغبت) اطاعت می‌کنند.^۵

از دیدگاه وبر، دعاوی مشروعیت (اقتدار) بر سه نوع کلی‌اند: قانونی - عقلانی (بوروکراتیک)،^۶ کاریزماتیک (فرهمنده)^۷ و سنتی.^۸ به نظر وی اگر سیادت مبتنی بر باورها و روابط و ارزش‌های سنتی باشد، سیادتی سنتی است؛ اگر مبتنی بر پذیرش قانون باشد، سیادتی است قانونی - عقلایی؛ و سرانجام، سیادتی که مبتنی بر ارتباط درونی (عاطفی - ارزشی) بین یک رهبر کاریزمایی از یک سو و پیروان وی از سوی دیگر باشد، سیادتی است کاریزمایی.

تفاوت و تمایز انواع سلطه از یک‌دیگر بر اساس ادعاهایی است که فرمانروایان درباره مشروعیت حکمرانی خود دارند^۹ و تمام شکل‌های سلطه در طول تاریخ ترکیب، آمیزه و انطباق این سنخ‌های سه‌گانه‌اند.^{۱۰} در ادامه به منظور فهم نظریه پادشاه‌زدگی،^{۱۱} نخست انواع/اقتدار سنتی^{۱۲} در اندیشه ماکس وبر بیان می‌شود و در نهایت مفهوم پادشاه‌زدگی در

جامعه‌شناسی وی و تطابق و یا عدم تطابق آن بر دوره سلطه سیاسی نظامیان بر خلافت عباسی مورد بازکاوی قرار می‌گیرد.

انواع سلطه مشروع سنتی

در میان انواع سه‌گانه حاکمیت (سلطه) در اندیشه وبر، سلطه (اقتدار) سنتی از مهم‌ترین آن‌هاست. ریشه این حاکمیت در ریاست سرکرده خاندان بر اعضای آن قرار دارد که همان نظام پدرسالاری^{۱۳} (پاتریارکال)^{۱۴} است. سلطه سنتی به تقدس آداب و سنن بسیار کهن تکیه دارد. در این نظام، منشأ اقتدار، عادات و سنت است و تعیین رهبر نیز بر اساس سنت می‌باشد. در این نوع از سلطه، سنت اعتقاد به قواعد قراردادی^{۱۵} یا اعتبار موقعیت و مقامی که به پشتوانه سنت ایجاد شده است، سبب می‌شود که پیروان از رهبر پیروی کنند.^{۱۶} اقتدار سنتی در اصل متشکل از نظام‌های پدرسالاری، پاتریمونیال^{۱۷} و فئودالیسم^{۱۸} است. نظام پدرسالاری منشأ و شکل اولیه نظام پاتریمونیال، و فئودالیسم^{۱۹} هم نظام سیاسی شکل گرفته از تقسیم و تجزیه نظام پاتریمونیال است. نخستین ملاک برای نمونه‌شناسی نظام‌های متفاوت سنتی، وجود یا عدم سازمان اداری است. بدین ترتیب نظام‌های پدرسالاری و سالمندسالاری^{۲۰} دو نمونه از نظام‌های سنتی فاقد سازمان اداری‌اند و نظام‌های «پاتریمونیالیسم» و «فئودالیسم» که در تاریخ سازمان‌های سیاسی اهمیت بسیار داشتند، دارای سازمان اداری بوده‌اند.^{۲۱} نظام سیاسی پدرسالاری، پاتریمونیال و فئودالیته هر کدام مفاهیم و نمونه‌های انتزاعی شکل‌دهنده مفهوم کلی حاکمیت سنتی می‌باشند. در این بین، نظام پاتریمونیالیسم گسترده‌ترین، پیچیده‌ترین و برجسته‌ترین نوع سلطه سنتی است که اساس و مبنای حاکمیت آن می‌باشد. حاکمیت پاتریمونیال از یک سو به عنوان یک حاکمیت ساختاری مبتنی بر تشکیلات اداری، نظامی، اقتصادی و حقوقی است و از سوی دیگر حاکمیت شخصی متعلق به یک شخص و خاندان می‌باشد.

پاتریمونیال یا سلطه موروثی، صورتی از حاکمیت سیاسی سنتی است که در آن قدرت یک خاندان پادشاهی از طریق دستگاه دیوانی اعمال می‌شود. ترنر^{۲۲} که از شارحان آثار وبر است، فرایند تبدیل نظام پادشاهی به پاتریمونیالیسم را چنین توضیح می‌دهد:

پادشاهی، که شکل سنتی و ابتدایی تری نسبت به پاتریمونیالیسم دارد، مبین

سلطه یک ارباب یا خان بر عشیره خود است. ستاد اداری چنین ساخت قدرتی مستقیماً از خانواده گسترده رئیس طایفه گمارده می‌شوند. اما به هنگام گسترش نقش‌ها و وظایف دیوانی، اعضای دودمان حاکم برای اداره امور به تنهایی کفایت نمی‌کنند، لذا حاکم پاتریمونیال ناچار به گماردن خیل عظیمی از بردگان به درون دستگاه دیوانی خود می‌شود که مناصب نظامی و اداری را اشغال می‌کنند؛ از اینجاست که پدرشاهی به سلطه موروثی بدل می‌شود.^{۲۳}

نظام سیاسی پاتریمونیالیسم به لحاظ ساختاری دارای انواع و گرایش‌هایی است که وبر آن را در عرصه تاریخی و مطابق با واقعیات تاریخی مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. یک نمونه آن، نظام سیاسی پاتریمونیال - بوروکراتیک است که متشکل از دو مفهوم متضاد پاتریمونیال به عنوان نظام سنتی شخصی و بوروکراتیک به عنوان نظام عقلانی غیرشخصی می‌باشد.^{۲۴} این نوع نظام‌ها که در آغاز خود، در ساختار شخصی و ابتدایی نظام پدرسالاری ریشه داشته‌اند، به تدریج با گسترش قلمرو و پیچیده شدن تشکیلات اداری و سیاسی، مشخصات بوروکراتیک گرفته‌اند به گونه‌ای که با تشکیلات بوروکراتیک مدرن شباهت می‌یابند؛ اما با آن نظام‌ها تفاوت ماهوی دارند. نظام پاتریمونیال - بوروکراتیک پیش از نظام بوروکراتیک مدرن، پیشرفته‌ترین نظام سیاسی - اداری بوده است اما خودکامگی و خاندانی بودن یک نظام سیاسی و سنتی بودن ساختارها و سیاست‌های اعمال شده آن، از شاخصه‌ها و مبانی نظام پاتریمونیال است.

در درون نظام پاتریمونیالیسم روند دیگری شکل می‌گیرد که همان «نظام پادشاه‌زده» است. پادشاه‌زدگی، افراطی‌ترین شکل اقتدار پدرسالار و موروثی (پاتریمونیال) می‌باشد. پادشاه‌زدگی ساختاری متفاوت از پاتریمونیالیسم نیست بلکه صرفاً روندی متفاوت در ساختار پاتریمونیال است. هنگامی که حاکم پاتریمونیال از سنت‌ها به عنوان مبنا و اساس مشروعیت‌بخش نظام پاتریمونیال به سمت سیاست‌های خودکامه و نادیده گرفتن سنت‌ها گرایش پیدا کند، نظام سیاسی شکل گرفته، «نظام پادشاه‌زده» خوانده می‌شود. خصلت استبداد، ویژگی مهم اداره سنتی است که با ظهور عقلانیت رسمی در ستیز است.^{۲۵}

توضیح بیشتر آن که پادشاه‌زدگی، در واقع گونه‌ای از نظام سیاسی پاتریمونیال بود که حاکم با قطع پیوند از دیگر منابع قدرت، مشخصه اقتدار و مشروعیت را در نظام حکومتی به نفع قدرت نظامی کنار می‌گذارد. در این روند با تکیه بیش از حد حاکم به نیروی‌های نظامی، نظامیان سیاست‌های نظامی‌گرایانه افراطی در پیش گرفته، اقدام به عزل و نصب فرمانروا می‌کنند و گاهی مرگ حاکم و یا افول قدرت وی، فروپاشی نظام فعلی و ظهور ناگهانی یک نظام سیاسی دیگر را به دنبال دارد.^{۳۶} با تسلط نیروی نظامی بر ساختار سیاسی و اداری، روند دیگری در نظام پاتریمونیال شکل می‌گیرد که از آن به نظام پادشاه‌زده تعبیر می‌شود.

ساختار سیاسی - اداری خلافت عباسی

عباسیان شاخه‌ای از خاندان هاشمی بودند که توانستند از مشکلات سیاسی و اداری اموی نهایت استفاده را ببرند و با عنوان جانشینان بر حق پیامبر وارد صحنه سیاسی شوند. آن‌ها برای دستیابی به قدرت، تلاش گسترده‌ای آغاز کردند. ایجاد شبکه‌ای منظم از داعیان، تبلیغات مذهبی بر ضد دولت اموی و نزدیک شدن به علویان از جمله تلاش‌های عباسیان در این زمینه بود.^{۳۷} تشکیلات اولیه عباسیان عبارت بود از نظارت مستقیم و شخصی امام عباسی بر خاندان، داعیان و فعالیت‌های سیاسی آنان. این تشکیلات را که مشخصات پدرسالاری داشت، می‌توان منشأ اولیه نظام پدرسالاری عباسیان دانست. علی بن محمد بن عبدالله بن عباس به عنوان رئیس و بزرگ خاندان عباسی، در تمام مراحل دعوت، خود رهبری را به عهده گرفته بود. در کنار نقش رهبری امامان عباسی و شناخت نسبی آن‌ها از حکومت‌داری و چگونگی ارتباط با داعیان، می‌توان موارد زیر را از جمله عواملی دانست که در پیشبرد هدف عباسیان نقش تعیین‌کننده‌ای داشت: انسجام درونی و مشارکت جمعی خاندان عباسی، درگیری‌های سیاسی امویان (که نبود تمرکز اداری و سیاسی قدرتمند را در پی داشت)، اهمیت جغرافیایی خراسان، مشارکت خاندان‌های عرب طرف‌دار عباسیان، و حمایت گروه‌های غیرعرب (که به واسطه نداشتن تشکیلات دیوانی منسجم و فراگیر، به خدمت عباسیان درآمد بودند). عباسیان پس از هم‌گرایی با علویان و موالی ایرانی، توانستند به کمک نیروهای تحت امرشان، بر خراسان غلبه کنند. به این

ترتیب با تکیه عباسیان بر اریکه قدرت، نظام پاتریمونیالیسم عباسی شکل گرفت. راه یافتن موالی غیرعرب (ایرانیان) به جامعه اسلامی و سهیم شدن آن‌ها در اداره حکومت و تداوم نظام اداری دولت‌های پیشین، سبب تحول سیادت پاتریمونیالیسم عباسی به نظام پاتریمونیال - بوروکراتیک گردید.^{۲۸}

بیشتر اشاره شد که در روند آغازین دولت پاتریمونیال، حاکم با کمک خاندان خود و مشارکت متنفذان و صاحبان قدرت در حکومت‌های محلی، زمینه را برای شکل‌گیری سازمان اداری - سیاسی پاتریمونیال به وجود می‌آورد تا بتواند وظایف و مسؤولیت‌های آن را اداره کند. در نظام اداری شکل گرفته، به سبب ضرورت و نیازهای جدید حکومت پاتریمونیال و تداوم و پیچیدگی فزاینده امور اداری، مشاغل جدید به وجود می‌آید. در این مرحله حوزه اداری مربوط به دبیری، منشی‌گری و سلسله مراتب آن و نظام مالی است که نقش مهمی در اداره کار بر عهده دارند، به شکلی که خاندان سنتی بدون وجود آن‌ها از ثبات و قدرت لازم برخوردار نیست. به این ترتیب نظام اداری پاتریمونیال با گسترش تقسیم کار و عقلایی‌شدن فزاینده، یعنی با ازدیاد مکتوبات و ایجاد سلسله مراتب، هر چه بیشتر خصوصیات دیوان‌سالارانه به خود می‌گیرد.^{۲۹} در نهایت دیوان‌سالاری پاتریمونیال با گسترش و پیچیدگی، تقسیم مسؤولیت‌ها و گسترش وظایف دبیری، مشخصه‌های بوروکراتیک از خود بروز می‌دهد. اما نظام دیوانی پاتریمونیال حقیقی به لحاظ جامعه‌شناختی از نظام دیوان‌سالاری بوروکراسی متمایز است. در حقیقت در تشکیلات اداری و دیوانی نظام‌های سیاسی پاتریمونیال، گونه‌ای از ساختار و دیوان‌سالاری گسترده با تشکیلات شبه‌بوروکراتیک شکل می‌گیرد. از این رو، وبر مفهوم پاتریمونیال - بوروکراتیک را برای گونه‌ای از دولت پاتریمونیال به کار می‌برد که دارای تشکیلات دیوان‌سالاری گسترده و نسبتاً متمرکز با مشخصات بوروکراتیک است.^{۳۰} از نکات مهمی که ماکس وبر در نظریه سازمان اداری به آن اشاره می‌کند، تداوم نظام دیوان‌سالاری (بوروکراسی) است.^{۳۱} این تداوم حتی با تغییر دودمان، نظام‌ها و وقوع انقلاب و دگرگونی‌های مهم در جامعه دیده می‌شود. بررسی سیر تاریخی دیوان‌سالاری جوامع شرقی و اسلامی نیز حاکی از تداوم آن است؛ چنان که اعراب پس از تسلط بر قلمرو

حکومت ساسانی و بیزانس، از دستگاه اداری شان تقلید کردند و اداره حکومت خود را به سبک دولت‌های ساسانی و بیزانس درآوردند. این شیوه کم و بیش در دوران‌های مختلف تداوم یافت و تشکیلات اداری، بسته به نیرومندی یا ضعف نظام سیاسی و اقتصادی جامعه، گسترده و یا محدودتر می‌شد. حکومت عباسیان نیز از این امر مستثنا نبود و خلفا با الگوبرداری از روش‌های حکومتی و نظام سیاسی، اداری و... مناطق فتح شده، به ویژه ایرانیان، سعی در نهادینه کردن قدرت خود داشتند.^{۳۲}

رویکرد نظامی خلافت عباسی

ساختار سیاسی قدرت دولت عباسی بر ارتش و سازمان اداری تکیه داشت. مشخصه نظام سیاسی پاتریمونیا، تشکیلات اداری و سازمان لشکری (نظامی) است که از ابزارهای اساسی اعمال سلطه، قدرت و اداره امور حکومت پاتریمونیا به شمار می‌روند. پاتریمونیا به عنوان نوعی اقتدار سنتی، دارای تشکیلات اداری و نظامی است که به هنگام گسترش قلمرو، تبدیل به قلمروهای فراپاتریمونیا، و اجرایی شدن تصمیمات اتخاذشده، نیازمند نیروی وفادار نظامی است که به شخص حاکم سرسپردگی و ارادت دارد.^{۳۳} از این رو خلفای عباسی نیز درصدد ایجاد ارتشی منظم برآمدند. نظام سربازگیری خلافت بر مبنای قبیله‌ای سازمان یافته بود که این شیوه، در آغاز سده سوم (عصر معتصم: ۲۱۸-۲۲۷ق) فروپاشید و از آن پس اقتدار نظامی خلفا بر سپاهیان از بردگان خریداری شده، متکی شد؛ بردگانی ترک که خریداری می‌شدند و آموزش نظامی می‌دیدند.

ترکان

راه‌یابی ترکان به خلافت، به عنوان حادثه‌ای بزرگ، آغازگر دوره‌ای جدید در تاریخ حکومت عباسی است.^{۳۴} ورود ترکان به عنوان نیروی سپاهی، در ایام خلافت معتصم (۲۱۸-۲۲۷ق) بود. عصر وی با ورود تعداد بی‌شمار ترکان به سپاه و در نهایت سیاست، از دوران قبل متمایز می‌شود. خلیفه، غلامان ترک را بر دوستان قدیم، یاران و نزدیکانش برتری داد و حتی محافظان شخصی را از نیروهای سرسپرده ترک برگزید.^{۳۵} معتصم به جهت تبار مادرش و نیز بر حسب ضرورت،^{۳۶} ترکان را که به سلحشوری و دلاوری و چالاک‌ی در نبرد معروف بودند، وارد سپاه کرد.^{۳۷} موفقیت ترکان در سرکوب قیام‌ها و

مخالفتان حکومت عباسی، سبب اعتماد روزافزون خلیفه به آن‌ها شد.^{۳۸} اصطخری با بیانی ستایش‌گونه، حضور ترکان در دربار خلافت و حضور آن‌ها در وقایع سیاسی را این‌گونه وصف کرده است:

در همه روزگار، لشکر ترک بر گروه‌های دیگر مقدم بودند... دلیری، فرمان‌برداری، عزت و حرمت و... آن‌ها بیشتر از دیگر مردم است. خلفا چون به کاری صعب برخوردند و لشکری عظیم خواستند، با لشکری از ماوراءالنهر آن را تدبیر می‌نمودند...^{۳۹}

البته باید خاطر نشان کرد که استفاده از عنصر ترک به عنوان نیروی سپاهی، به آغاز خلافت عباسی برمی‌گردد. منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ق) اولین خلیفه‌ای بود که ترکان را استخدام کرد و پس از وی المهدی (۱۵۸-۱۶۹ق) و دیگر خلفا از این سیاست پیروی کردند.^{۴۰} بزرگ‌ترین خطای خلفا این بود که ترکان را تنها تکیه‌گاه خلافت شمردند و سایر عناصر (ایرانی، عرب) را حذف کردند. حضور ترکان در حکومت، شورش و توطئه اعراب و ایرانیان را به دنبال داشت که در مقابل، خلافت هم آن‌ها را از حکومت دور و اسامی‌شان را از دیوان عطا حذف کرد.^{۴۱} تعداد بی‌شمار غلامان ترک، بدات آنان و آزاری که به مردم می‌رساندند و حفظ عصبیت عناصر ترک، سبب شد که معتصم شهر سامرا را تأسیس کند.^{۴۲} با انتقال پایتخت به سامرا، به تدریج این شهر تبدیل به پایگاهی جدید برای عصبیت ترکی شد و ترکان عملاً خداوندگار حکومت عباسی شدند.^{۴۳}

ورود ترکان به عنوان نیروی نظامی خلافت، با توجه به رویکرد نظری و قالب جامعه‌شناسی آن، با مفهوم نیروی نظامی پاتریمونیا ل مطابقت دارد. توضیح این که با توجه به دیدگاه وبر، در حاکمیت پاتریمونیا ل دو نوع قوای نظامی (ارتش) حضور دارند؛ پاتریمونیا ل و غیرپاتریمونیا ل. نیروی نظامی پاتریمونیا ل ویژگی جنگاوری و خصلت حرفه‌ای در جنگ دارند و دست‌مزد آن‌ها از خزانه و دیگر منابع عایدات فرمانروا (پادشاه) تأمین و تجهیز می‌شود. در این نوع، نظامیان تنها از شخص حاکم فرمان می‌گیرند و به شخص حاکم وفادارند. اما قوای نظامی غیرپاتریمونیا ل، تجهیزات و مخارج را خودشان

تأمین می‌کردند و حرفه‌شان نظامی‌گری نبود و تنها به هنگام جنگ به خدمت خوانده می‌شدند؛ از این رو به طور مستقیم تابع حاکم پاتریمونیال - بوروکراتیک نبودند.^{۴۴} ساختار قوای نظامی به کار گرفته شده در خلافت عباسی تا دوره معتصم ماهیت غیرپاتریمونیال داشت اما از آن پس، دولت عباسی به شکل رسمی درصدد تغییر اتکای خود با قوای پاتریمونیال برآمد. با ورود نیروی نظامی ترکان با خاستگاه غلامی، که به شکل زرخرید و یا هدایا به دست می‌آمدند، تشکیلات نظامی خلافت مشخصه پاتریمونیال گرفت. و بر معتقد است:

نظام سربازگیری حکومت دینی شبه جزیره که به طور قبیله‌ای سازمان یافته بود... سرانجام در سال ۸۳۳م (۲۱۸ق) فروپاشید. پس از این فروپاشی، خلافت و اکثر حکومت‌هایی که پس از تجزیه آن در شرق پدید آمدند، قرن‌ها بر سپاهیانی از بردگان خریداری‌شده، متکی بودند... از این رو خلفای عباسی] از سربازگیری ملی و نظم غیردقیق زمان صلح آن مستقل شد و ارتشی منظم ایجاد کرد.^{۴۵}

رویکرد نظامی خلافت و استفاده از غلامان در نیروهای نظامی، به عنوان مصداقی از سپاهیان پاتریمونیال در حکومت عباسیان، نتایج متفاوتی در ساختار سیاسی و اداری حکومت در برداشت که مهم‌ترین پی‌آمد آن را می‌توان سیادت و سلطه اسمی و رسمی ترکان بر ارکان حکومت دانست.

غلبه نظامیان بر سیاست

با غلبه فرماندهان نظامی بر حکومت عباسی، مقام خلافت تنزل یافت و در نهایت، خلیفه مقهور قدرت نظامیان شد. به دوران معتصم و واثق، گرچه ترکان بر دولت غلبه یافتند اما با این حال اقتدار خلیفه حفظ گردید. استیلای واقعی نظامیان ترک بر ساختار سیاسی - اداری، از سده سوم هجری (خلافت متوکل: ۲۳۲-۲۴۷ق) بود که در تقسیم‌بندی تاریخی خلافت عباسیان، عصر دوم را رقم زد.^{۴۶} با مرگ الواثق (۲۳۲ق) سلطه واقعی سپاهیان ترک آغاز شد و آن‌ها به همراهی وزیر - محمد بن عبدالملک زیات - توانستند

شخص مورد نظر خود را به خلافت بردارند.^{۴۷} گزینش خلیفه (متوکل) از سوی سپاهیان ترک، سنتی شد که تا حدود یک سده (ورود آل بویه به بغداد: ۳۳۴ق) ادامه یافت.^{۴۸} استفاده عباسیان از نیروی نظامی پاتریمونیاال ترک، به جز این که به تضعیف جایگاه خلیفه انجامید، تغییر و تحول در ساختار سیاسی، اداری و اقتصادی را نیز در پی داشت. گسترش و رشد فعالیت‌های جدایی طلبانه امیران مناطق مختلف اسلامی^{۴۹} و در نهایت، پیدایش منصب امیرالامرای را هم می‌توان از پی آمدهای غلبه نظامیان بر خلافت دانست. خلافت عباسی در این برهه تاریخی (عصر غلبه نظامیان ترک) تنها شاهد یک دوره کوتاه اقتدار خلافت و انسجام نظام اداری است؛ عصر معتضد (۲۷۹-۲۸۹ق) و مکتفی (۲۸۹-۲۹۵ق) - خلفایی که ترکان در تعیینشان نقشی نداشتند - که توانستند تا حدودی قدرت حکومت را احیا نمایند. چنان که طقوش دوران خلافت معتمد، معتضد و مکتفی - در سال‌های ۲۵۶ تا ۲۹۵ق. - را به سبب اقتدار نسبی خلیفه که بخشی از نفوذ و هیبت حکومت احیا شد، عصر «بیداری خلافت» نامیده است.^{۵۰} دخالت نظامیان ترک در اداره مملکت و تصرف اموال دولتی، پی آمدهایی چون هرج و مرج، آشفتگی و بی ثباتی سیاسی را به دنبال داشت. خلیفه (معتضد) با تأسیس دیوان‌های اداری^{۵۱} و نظارت بر امر خراج و مالیات و تقسیم کار توانست بر تشکیلات اداری و ساختار سیاسی حکومت نظارت کند. نتیجه اصلاحات خلیفه، تعادل و هماهنگی امور، مقامات اداری، سیاسی و نظامی از وزیر، صاحب دیوان و امیرالجیش بود.^{۵۲} البته این اقتدار دوامی نداشت و با روی کار آمدن مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ق) ضعف و زوال خلافت شتاب گرفت و پیدایش منصب امیرالامرای نیز نتوانست شوکت و هیمنه خلیفه و قدرت حکومت را بازیابی و بازسازی کند.

پیدایش منصب امیرالامرای

در ساختار سیاسی - اداری پاتریمونیاال - بوروکراتیک خلافت عباسی، مجموع مقامات و مناصب حکومتی در انحصار سه طبقه قرار داشت: دیوانیان، نظامیان و علمای دینی. دیوانیان عهده‌دار تشکیلات اداری و دیوانی حکومت بودند، قشر قدرت‌مند نظامی مناصب لشکری را بر عهده داشتند و علمای دینی مناصب مذهبی را در اختیار گرفته بودند. پیشتر ذکر شد که اقتدار نظام سیاسی پاتریمونیاالیزم به واحدهای نظامی و اداری است که به

فرمانروا وفادارند. اما تکیه افراطی ساختار سیاسی به هر یک از عوامل قدرت، نتایجی برای حکومت در پی داشت؛ از آن جایی که مسأله این پژوهش تسلط نظامیان بر ساختار سیاسی است، تنها به پی‌آمدهای آن پرداخته می‌شود.

به طور کلی، خلافت عباسیان از آغاز رویکردی نظامی داشت و قدرت خلفا مرهون فعالیت سپاهیان ابناءالدوله - مرکب از خراسانیان و عرب - بود. علاوه بر این، خلفای عباسی برای سرکوب دشمنان داخلی، تقویت بنیه دفاعی و نظامی خود در برابر قدرت‌های رقیب و مجاورت با ثغور، به سازمان نظامی توجه ویژه کردند. در آغاز خلفا توانستند با تسلط بر امور، از قدرت‌گیری دو نظام لشکری (نظامیان) و کشوری (دیوانیان) جلوگیری کنند اما در نهایت، تعادل قدرت به هم خورد و نظامیان بر خلیفه و نیروهای رقیب (دیوانیان) پیروز شدند. پی‌آمد سلطه سپاهی‌گری نظام پاتریمونیال عباسی، ضعف دولت، استقلال ولایات تابعه حکومت، جنبش قرامطه، حرکت‌های دینی و مذهبی، ضعف نظام اقتصادی و تنازع به منظور دستیابی بر خلافت، اختلاف و رقابت‌های رجال و صاحب‌منصبان دیوانی و دولتی بود.^{۵۳} پدیده شوم سلطه نظامیان بر ساختار اداری، سیاسی و اقتصادی حکومت، از نگاه مورخان آن دوره نیز پنهان نمانده بود چنان که مسکویه در انتقاد از این امر بازنایستاده و درباره شورش فرمانده نظامی (مونس) و مخالفت وی با خلیفه عباسی، مقتدر (۲۹۰-۳۲۰ق) که در نهایت به قتل خلیفه انجامید، تأسف خود را این گونه بیان کرده است:

... دشمنان را جرأت می‌دهد به چیزی دست یابند که هرگز آرزوی آن را

نمی‌کردند و در اندیشه‌شان نمی‌گنجید: تصرف پایتخت و دربار؛ زیرا خلافت

ضعیف و زبون گشته و قدرت خلیفه از میان رفته است.^{۵۴}

آشفتنگی سیاسی و اداری که خلافت با آن مواجه بود، خلیفه عباسی، راضی (۳۲۲-۳۲۹ق) را - که خود با نظر و صلاح‌دید سپاهیان،^{۵۵} قدرت را به دست گرفته بود - بر آن داشت که برای احیای قدرت، دست نظامیان را به گونه‌ای از حکومت کوتاه کند.^{۵۶} سپاهیان نیز در پی خلع و حتی قتل خلیفه و بیعت با دیگری برآمدند. خلیفه برای از بین بردن دسیسه‌هایی که بر ضد او می‌شد، کوشید اذهان را از خلافت دور کند و درگیری را

به سمت دستیابی به منصبی مهم سوق دهد؛ بنابراین مقام امیرالامرای را که صاحب حقیقی قدرت به شمار می‌رفت، ایجاد کرد.^{۵۷}

تحول نظام پاتریمونیالیسم خلافت عباسی

غلبه نظامیان در نظام سیاسی - اداری پاتریمونیال - بوروکراتیک، ساختاری را در حکومت موجب می‌شود که از آن با عنوان پادشاه‌زدگی نام برده شده است. وبر با توجه به فعالیت‌ها و سیاست‌های نظامی موجود در دولت‌های اسلامی پاتریمونیال که بر مبنای قوای غلامان بوده، مفهوم پادشاه‌زدگی را مطرح می‌کند. در حقیقت پادشاه‌زدگی نظامی جدا از نظام پاتریمونیالیسم نیست، بلکه به سنت‌های این نظام بی‌توجهی نشان داده است. پادشاه‌زدگی^{۵۸} گونه‌ای از نظام سیاسی پاتریمونیال بود که در آن سیاست‌های نظامی گرایانه افراطی در پیش گرفته می‌شد و حاکم با قطع پیوند از دیگر منابع قدرت، مشخصه اقتدار و مشروعیت را در نظام حکومتی به نفع قدرت نظامی کنار می‌گذاشت و به طور کامل به حمایت ارتش پاتریمونیال تکیه می‌کرد؛ روندی که در آن قوای نظامی کاملاً جنبه پاتریمونیال داشته، در انحصار شخص حاکم و وفادار به او بودند. به این ترتیب نظام پادشاه‌زدگی خلافت عباسیان که در سده سوم با تسلط سپاهیان ترک آغاز شده بود، به سال ۳۲۴ ق. با تشکیل منصب امیرالامرای که ماهیتی کاملاً نظامی داشت، شتاب بیشتری گرفت.

به نظر وبر، نظامی شدن فزاینده حکومت در دوران غلامان نظامی و بندگان زرخرید، دریافت مالیات فراوان از مردم، نابه‌سامانی و ضعف بنیه مالی و اوضاع اقتصادی حکومت، و تصرف سازمان سیاسی و اداری به دست نظامیان، پی‌آمدهای مهمی برای حکومت در بردارد؛ از این رو یکی از وظایف حاکم پاتریمونیال را آن می‌داند که برای به حداقل رساندن استقلال نظامیان و صاحبان قدرت تلاش کند.^{۵۹} اما پی‌آمد استیلای نظامیان بر حکومت، گسترش اقطاع است و یا این که مقدمه تجزیه و سقوط دستگاه حکومت را فراهم می‌آورد.^{۶۰} دیدگاه وبر از نظام اقطاع در غرب همان نظام فئودالیسم است.^{۶۱} این در حالی است که ماهیت و روابط و مناسبات حاکم در نظام سیاسی غیرمتمرکز شکل گرفته از پاتریمونیالیسم خلافت عباسی، به هیچ وجه با نظام فئودالی که در جوامع غربی شکل

گرفته قابل مقایسه نیست و تعریفی که وبر از نظام فئودالیسم ارائه داده است، با ساختار سیاسی جوامع اسلامی تطبیق ندارد. همچنین نظام اقطاع در دولت‌های شرقی با نظام فئودالیسم غرب متفاوت است و به لحاظ ساختاری، بین این دو نظام تناسبی وجود نداشته، ساختار و روابط آن با نظام پاتریمونیاال تفاوت بنیادین دارد.^{۶۲} حتی به عقیده خود وی نیز، جوامع شرقی به معنای واقعی کلمه مانند جوامع غربی فئودال نبودند.^{۶۳} بنابراین سعی شد با استفاده از اصطلاح «ملوک الطوائفی» و واقعیات تاریخی، چگونگی تجزیه و دگرگونی نظام پاتریمونیاالیسم دولت عباسی تعریف و مطرح گردد.

فرجام نظام پادشاه‌زدگی عباسی

با استیلای سپاهیان (نظامیان) بر حکومت و سیاست‌های افراطی آن‌ها، نظام پاتریمونیاالیسم عباسی که مفهوم پادشاه‌زدگی گرفت، تجزیه و تقسیم شد. شکل‌گیری قدرت و نظام‌های سیاسی غیرمتمرکز و متعدد در کنار یک‌دیگر که سلسله مراتب قدرت در آن قابل مشاهده است و ویژگی ملوک‌الطوائفی داشت از جمله تأثیرات نظام پادشاه‌زدگی عباسی است. افول قدرت خلافت،^{۶۴} کمبود درآمدهای حکومتی، شورش سپاهیان برای دریافت مواجب (که از سوی خلیفه ناگزیر از اعطای امتیازاتی به نظامیان بود و از طرفی برای اخذ مالیات به توده مردم فشار وارد می‌شد)، حذف خاندان‌های اداری - دیوانی و افزایش بحران‌های سیاسی، اداری و اقتصادی از پی‌آمدهای غلبه نظامیان بر حکومت بود. با ضعف حکومت مرکزی، والیان مناطق تمایل به خودمختاری داشتند و این به تشکیل خاندان‌های موروثی مقتدر کمک می‌کرد. با تضعیف تدریجی قدرت سیاسی و اداری خلیفه، دایره حکومتی وی از اواسط قرن چهارم محدود به بغداد گردید. خلیفه با دادن عناوین به قدرت‌های محلی، در حقیقت بخشی از قدرت سیاسی و اداری خود را به آن‌ها تفویض کرده بود. به این ترتیب نتیجه فرایند رویکرد نظامی خلافت - که با تشکیل منصب امیرالامرای بی‌سیاری از ماجراجویان را به طمع دستیابی به قدرت، به مرکز خلافت کشاند - تقسیم قدرت خلیفه بین سلاطین و امرای محلی بود؛ به نوشته مسکویه:

دولت عباسی به دولت‌های کوچک تقسیم شد، بدین سان دنیا به دست

زورمندان افتاد. حکومت ملوک الطوائفی شکل گرفت و هر کس شهری که به

دستش افتاد مالک آن شد و اموال آن را تصاحب کرد ... ۶۵.

نتیجه

بررسی‌ها نشان می‌دهد که انحصارطلبی و استبداد خلیفه، مشارکت عناصر غیرعرب به ویژه ایرانیان در اداره حکومت، الگوپردازی خلفا از شیوه حکومت‌داری ملل ایرانی و بیزانس، تکمیل و تکامل دواوین اداری، تشکیل و سازمان‌دهی ارتش با استخدام و تربیت غلامان، قدرت‌گیری سپاهیان و استیلای آنان بر حکومت و سرانجام تضعیف قدرت سیاسی از مشخصات نظام پاتریمونیال - بوروکراتیک عباسی بوده است. خلفای عباسی برای آن که قدرت خود را نهادینه کنند ارتش پاتریمونیال را که متشکل از نیروهای سپاهی ترک بود، به استخدام گرفتند. با تکیه بیش از حد خلفا به نیروهای نظامی ترک و سرانجام با ایجاد منصب نظامی امیرالامرای، نظام سیاسی پادشاه‌زدگی عباسی آغاز شد. تقسیم قدرت سیاسی بین خلیفه و سپاهیان، سلطه سپاهیان بر اداره دربار و تشکیلات مالی حکومت، رقابت و اختلاف دیوانیان و نظامیان و حذف تدریجی خاندان‌های اداری، تضعیف نهاد وزارت و محدود شدن وظایف وزیر و حضور تشریفاتی وی (که در نهایت با تشکیل منصب امیرالامرای، سقوط واقعی این مقام رقم خورد) از مهم‌ترین تحولات دیوانی بعد از استیلای نظامیان بر سیاست بود. فرجام نظام سیاسی پادشاه‌زدگی، بی‌ثباتی ساختار سیاسی و نبود تمرکز اداری است که به تشکیل خاندان‌های حکومت‌گر در قلمرو خلافت انجامید.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته این بدان معنا نیست که قدرت خلفای بغداد در طول سال‌های خلافت، مطلق بوده است؛ چنان که در دوره‌ای از تاریخ خلافت، فرمان خلیفه از بغداد بیرون نمی‌رفت.

۲. در نظام پاتریمونیا - بوروکراتیک دو مفهوم متضاد نهفته است: پاتریمونیا به عنوان نظام سنتی شخصی و گرایش خودکامه فرمانروا و از سوی دیگر بوروکراتیک به عنوان سیادت عقلانی غیرشخصی. نظام پاتریمونیا - بوروکراتیک به دیوان‌سالاری سنتی در سیادت پاتریمونیا اشاره دارد که دارای مشخصه‌های ظاهری بوروکراتیک است اما با نظام عقلانی - قانونی که مبتنی بر قوانین اداری بوروکراتیک است، تفاوت دارد. نظام اداری پاتریمونیا - بوروکراتیک به سبب سنت‌گرایی، ضعف ارتباط و وسایل ارتباطی و استبداد شخص حاکم، دارای تمرکز و قدرت نظامی مانند بوروکراسی مدرن نیست؛ اما از قدرت‌مندترین تشکیلات حکومتی است که بشر تجربه کرده است. بنگرید:

weber, max, *Economy and Society*, Edited by GHonther and Claus Wittch, Univ of California, 1987, v2, pp 1013-1015.

۳. وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۷-۱۱؛ اشرف، احمد، جامعه‌شناسی وبر، تهران: نشر هومن، ۱۳۷۵، ص ۵۷.

۴. واژه Herreschaft معمولاً سلطه (Domination) ترجمه شده است. اما با توجه به منشأ و مفهوم به کار گرفته شده توسط وبر، به نظر می‌رسد که واژه سیادت از نظر معنایی رساتر باشد؛ بنگرید: وبر، پیشین، ص ۹۱.

۵. وبر، پیشین، ص ۹۰، ۳۱۲.

6. Bureaucratic.

7. Charisma.

8. Traditional.

۹. همان، ص ۱۴.

۱۰. بندیکس، رینهارد، سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس، ۱۳۸۲، ص ۳۵۸.

11. Sultanism.

۱۲. سیادت سنتی، از انواع سه‌گانه اقتدار از نظر وبر است که مشروعیت آن بر اساس تقدس حاکم باشد؛ بنگرید: وبر، پیشین، ص ۳۶۴؛ اشرف، پیشین، ص ۷۷.

۱۳. به نظر ماکس وبر ابتدایی‌ترین نمونه‌های سلطه مشروع سنتی، مواردی است که در آن‌ها رئیس (حکمران) فاقد کارگزاران شخصی برای اداره امور است. نظام پدرسالاری در اجتماعاتی پیدا می‌شود که بر مبنای امور اقتصادی و خویشاوندی گرداگرد خاندان سازمان یافته است (اشرف، پیشین، ص ۸۱).

14. Patriarchal.

15. Stipulated.

۱۶. وبر، پیشین، ص ۳۶۴؛ بندیکس، پیشین، ص ۳۲۱.

17. Patrimonial.

18. Feudalism.

۱۹. نظام پاتریمونیا و فئودال در جامعه‌شناسی سیاسی وبر اهمیت بسیار دارد. اگر حاکم پدرسالار دارایی خود را گسترش دهد و کارگزاران و نیروی نظامی رشد کنند، سلطه سنتی به پاتریمونیا تکامل پیدا می‌کند (اشرف، پیشین، ص ۸۵). در سلطه پاتریمونیا، عواملی منجر به گسترش اقطاع می‌شود. این شیوه زمانی نمود پیدا می‌کند که نظام پاتریمونیا به فئودالیسم تبدیل شود. فئودالیسم سلطه مشروع افراد معدودی بود که مهارت جنگی داشتند و حامل سنت اشرافی بودند (وبر، پیشین، ص ۴۵۱؛ اشرف، پیشین، ص ۸۲، ۹۳).

۲۰. نظام سالمندسالاری (Gerontocracy)، به نظامی اطلاق می‌شود که در آن نظارت به وسیله سالمندان و ریش‌سفیدان اعمال می‌شود (اشرف، پیشین، ص ۸۱).

۲۱. اشرف، پیشین، ص ۸۰-۸۱؛ بندیکس، پیشین، ص ۳۶۸.

22. Bryan Turner (1945).

جامعه‌شناس انگلیسی، متخصص نظریه‌های جامعه‌شناسی ادیان و مدرس دانشگاه آبردین (Aberdeen) است که به تدریس جامعه‌شناسی به ویژه جامعه‌شناسی پزشکی و ادیان اشتغال

- داشته و کتاب‌هایی تألیف کرده است مثل وبر و اسلام، برای وبر و دین و نظریه جامعه‌شناسی؛ بنگرید: ترنر، برایان - اس، وبر و اسلام، ترجمه حسین بستان و دیگران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، ص ۱.
۲۳. ترنر، پیشین، ص ۱۵۸.
۲۴. همان، ص ۱۵۸.
۲۵. گیدنز، آتونوی، سیاست؛ جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷، ص ۵۱.
۲۶. وبر، پیشین، ص ۳۷۱؛ بندیکس، پیشین، ص ۳۶۸.
۲۷. عباسیان با ادعای خون‌خواهی علویان (واقعه کربلا، قیام زید بن علی و یحیی)، پرچم سیاه را انتخاب کردند (ابن حبیب، محمد، المحبر، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۶۱ق، ص ۴۸۴). همچنین استفاده از شعار الرضا من آل محمد یکی دیگر از اقدامات عباسیان برای هم‌سوئی با علویان بود (ناشناس، أخبار الدولة العباسية، تحقیق عبدالعزیز الدوری، بیروت: دار الطلیعة، ۱۳۹۱ق، ص ۱۹۴).
۲۸. در بررسی تاریخی دیوان‌سالاری جوامع شرقی و اسلامی مشاهده می‌گردد که نظام اداری حتی با انقراض دولت‌ها و سلسله‌ها از بین نمی‌رود، بلکه سلسله‌های بعدی از آن استفاده می‌کنند. با حضور ایرانیان در دربار خلافت، به تدریج آداب و رسوم ایرانی، تشکیلات حکومتی و مناصب اداری از جمله منصب وزیر در دوران عباسیان شکل گرفت (یعقوبی، احمد، التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۱۷۷؛ جهشیاری، محمد بن عبدوس، الوزراء و الکتاب، تحقیق مصطفی السقا، قاهره: مطبعة البابی الحلبي و اولاده، ۱۳۵۷ق، ص ۸۴؛ مسعودی، ابوالحسن، التنبيه و الاشراف، قاهره: المكتبة التاريخية، ۱۳۵۷ق، ص ۹۰-۹۱؛ کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: زرین، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸-۱۳۹)؛ همچنین بنگرید: فرهمندپور، فهیمه و... «نقش دبیران ایرانی در تحول نظام اداری خلافت عباسی»، مطالعات تاریخ اسلام، بهار ۹۳، ص ۶، ش ۲۰.

۲۹. وبر، پیشین، ص ۴۱۴.

۳۰. البته باید اذعان کرد که تشکیلات پاتریمونیا - بوروکراتیک از دیدگاه وبر به عنوان مقدمه و اساس بوروکراسی مدرن نبوده است و به لحاظ ماهیت و ساختار این دو نظام (پاتریمونیا و بروکراسی مدرن) با وجود تشابه‌های ظاهری، تفاوت بنیادین دارند. زیرا نظام‌های سیاسی پاتریمونیا، ویژگی تخصص و عقلانیت را که از مشخصات نظام بوروکراسی است، نداشته‌اند (ترنر، پیشین، ص ۱۵۶).

۳۱. صبوری، منوچهر، جامعه‌شناسی سازمان‌ها، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰، ص ۱۲.

۳۲. بنگرید: فرخنده‌زاده، محبوبه و...، «واکاوی تأثیر متقابل نظام اداری و ساختار قدرت در دوره امویان و مقایسه آن با عصر اول عباسی»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تابستان ۱۳۹۵، ص ۷، ش ۲۳.

۳۳. بندیکس، پیشین، ص ۳۶۴، ۳۶۸.

۳۴. برای آگاهی بیشتر درباره آغاز و چگونگی ورود ترکان و همچنین نقش آن‌ها در خلافت از زمان تشکیل سلسله عباسی تا پایان عصر اول، بنگرید: یعقوبی، احمد، البلدان، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق، ص ۵۵؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، پیشین، ص ۳۰۷؛ همو، مروج الذهب، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۵۰.

۳۵. مسعودی، التنبیه و الاشراف، پیشین، ص ۳۰۷.

۳۶. اعراب به سبب شورش‌ها و درگیری با خلافت و از دست دادن مؤلفه‌های سیاسی و نظامی، مورد اعتماد خلیفه نبودند (بنگرید: ابن طقطقی، محمد بن علی، الفخری فی الآداب السلطانیة، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۱). روابط خراسانیان و عباسیان در پی جنگ داخلی امین و مأمون نیز تیره شده بود؛ تشکیل حکومت طاهری (۲۰۷-۲۵۹ق) حاکی از این دگرگونی بود (بنگرید: یعقوبی، التاریخ، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۳؛ ابن اثیر، ابوالحسن علی، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۵م، ج ۶، ص ۳۶۰). علاوه بر این، نظریه اندیشه‌شناختی سادگی ذهنی و سنخیت سنن قبیله‌ای با سنت‌گرایی عربی (ولوی، علی محمد، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، تهران: دانشگاه

الزهراء، ۱۳۸۰، ص ۱۸۱-۱۸۲)، رویکردی مذهبی در برکشیدن ترکان، و از دیگر عوامل اهتمام و اعتماد خلفای عباسی به نیروی نظامی ترکان بوده است.

۳۷. اصطخری، ابراهیم، *المسالک و الممالک*، تهران: صدر، [بی تا]، ص ۲۲۹.

۳۸. ترکان در دوره خلافت معتصم در فتح عموریه (نبرد میان روم و عباسیان)، شورش مازیار، بابک خرم‌دین و افشین، نقش کلیدی داشتند و خلیفه توانست این شورش‌ها را با کمک ترکان از میان بردارد (ابن اثیر، پیشین، ج ۶، ص ۴۳۰).

۳۹. اصطخری، پیشین، ص ۲۹۱-۲۹۲.

۴۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل*، بیروت: التراث العربی، [بی تا]، ج ۸، ص ۲۳۴. طبری در ذیل حوادث سال ۲۰۲ق. نوشته است: «با شورش خوارج به سال ۲۰۲ق. ابراهیم بن مهدی نیروهایی برای نبرد فرستاد که غلامان ترک نیز در سپاه حضور داشتند» بنگرید: همان، ج ۸، ص ۵۵۸.

۴۱. کندی، محمد، *الولایة و الفضاة*، بیروت: مطبعة الآباء الیسوعیین، ۱۹۰۸م، ص ۱۹۳؛ مقریزی، *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار*، بیروت: دار صادر، (بی تا)، ج ۱، ص ۹۴، ۳۱۳.

۴۲. مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ۴، ص ۳۵۰-۳۵۱؛ ابن طقطقی، پیشین، ص ۲۳۱؛ سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *تاریخ الخلفاء*، مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۷۱ق، ص ۳۴۰.

۴۳. با بنای شهر سامرا به دستور خلیفه المعتصم، وی در سال ۲۲۱ق. به این شهر نقل مکان کرد (ابن طقطقی، پیشین، ص ۲۳۱). خلفای بعدی - واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهدی و معتمد - در این شهر خلافت داشتند. در روزگار معتمد بالله، این خلیفه به سال ۲۶۲ق. به بغداد بازگشت. بدین ترتیب بار دیگر بغداد تا سقوط عباسیان مرکز خلافت گردید (خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ مدینة السلام، تحقیق بشّار عوّاد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۹۹).

44. weber, Ibid, v2, pp 1015-1019.

۴۵. ترنر، پیشین، ص ۲۲۴ (به نقل از ویر).

۴۶. تاریخ خلافت عباسی بر مبنای دیدگاه برخی از مورخان معاصر با توجه به ساخت حکومت، اقتدار خلافت، تشکیلات فرهنگی و تمدنی، اداری، اجتماعی، به چهار دوره تقسیم شده است: عصر نخست یا عصر طلایی خلافت (۱۳۲ تا ۲۳۲ق) که با روی کار آمدن عباسیان آغاز شد و تا پایان خلافت واثق ادامه داشت؛ عصر دوم (۲۳۲ تا ۳۳۴ق) که دوره نفوذ سپاهیان ترک به دستگاه خلافت است؛ عصر سوم (۳۳۴ تا ۴۴۷ق) که با غلبه بویه‌یان بر بغداد آغاز شد و تا روی کار آمدن سلاجقه ادامه داشت؛ عصر چهارم (۴۴۷ تا ۶۵۶ق)، عصر انحلال که با سقوط نهایی خلافت عباسی خاتمه می‌یابد.

۴۷. یعقوبی، *التاریخ*، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۳؛ طبری، پیشین، ج ۹، ص ۱۵۴.

۴۸. در این دوره که با خلافت متوکل (۲۳۲-۲۴۷ق) آغاز شد و تا ظهور آل بویه و تسلط آنان بر بغداد در دوره خلافت مستکفی (۳۳۳-۳۳۴ق) ادامه یافت، گزینش، نصب، خلع و حتی قتل خلیفه با صلاح دید و نظر ترکان بود. اقتدار خلافت با گزینش متوکل به قدرت از میان رفت اما در حقیقت آغاز ضعف و افول نظام دیوانی را باید از دوران واثق دانست. در این دوره به سبب استبداد و سستی والیان و کارگزاران، رشوه و فساد رواج یافت؛ چنان که در دوره‌ای خلیفه اموال دبیان را که با ثروت اندوزی و اختلاس جمع کرده بودند، مصادره کرد (طبری، پیشین، ج ۹، ص ۱۲۵ به بعد).

۴۹. خلیفه حکومت ولایات مختلف را به ترکان واگذار می‌کرد، اما آن‌ها در مرکز می‌ماندند و از طرف خود نمایندگان و والیانی به مناطق می‌فرستادند (ابن اثیر، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۶). تلاش‌های نظامی خلفای عباسی برای احیای قدرت در این نواحی، گذشته از آن که توان نظامی حکومت را فرسود، سبب شد یک سده بعد، سرزمین‌هایی مثل مصر و شام به حوزه فرمانروایی رقیب دولت عباسی - فاطمیان - الحاق گردد و در قسمت شرق خلافت، دولت‌های صفاری، زیاری، سامانی تشکیل شود. مسکویه که خود ناظر این دوره از تحول دولت اسلامی است، شرایط آن دوره را چنین وصف کرده است: «دولت عباسی به دولت‌های کوچک تقسیم شد، بدین سان دنیا به دست زورمندان افتاد. حکومت ملوک الطوائفی شکل گرفت و هر کس شهری که به دستش افتاد مالک

آن شد و اموال آن را تصاحب کرد، ...» (مسکویه، ابوعلی احمد، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۴۵۹).

۵۰. طقّوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۲۸.

۵۱. در دوران خلافت معتضد و مکتفی، دیوان‌هایی اداری مانند دیوان الدار برای سازمان‌دهی امور اداری و اقتصادی تأسیس شد. (صابی، ابوالحسن، الوزراء، [بی‌جا]: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۵۸ق، ص ۳۷، ۱۴۸-۱۴۹؛ مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۰).

۵۲. صابی، پیشین، ص ۲۰۹؛ الدوری، عبدالعزیز، *دراسات فی العصور العباسیة المتأخرة*، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۲۰۰۷م، ص ۱۴۲.

۵۳. ابن طقّطی در گزارش خود از حوادث قرن چهارم به سازش و آشتی صاحبان شمشیر و دشمنی و نبرد صاحبان قلم با یک‌دیگر اشاره کرده است؛ بنگرید: ابن طقّطی، پیشین، ص ۱۴۹.

۵۴. مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۱.

۵۵. صولی، ابوبکر محمد، *أخبار الراضی و المتقی بالله او تاریخ الدولة العباسیة فی کتاب الأوراق*، تحقیق ج. هیورث. دن، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة، ۲۰۰۷م، ص ۱۳.

۵۶. همان، ص ۴۶.

۵۷. شکل‌گیری مقام امیرالامرایی نتیجه افول قدرت سیاسی و پایگاه خلیفه، فروپاشی نظام اداری و در رأس آن منصب وزارت بود. برای آگاهی از موقعیت وزرا پیش از شکل‌گیری منصب امیرالامرا، بنگرید: مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۷۳ به بعد؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۴۲۱. به نوشته خضری «پیدایش منصب امیرالامرایی که تحولی بزرگ در نظام اداری و سیاسی دستگاه خلافت عباسی ایجاد کرد، حاصل نابه‌سامانی و فساد بود که در تشکیلات دولتی عباسیان و در پی تسلط ترکان بر حکومت به وجود آمد. پیدایش این مقام را بیش از هر علتی باید حاصل تباہ شدن منصب وزارت دانست»؛ بنگرید: خضری، سید احمدرضا، تاریخ خلافت عباسی، تهران: سمت،

۱۳۷۸، ص ۱۳۰-۱۳۱. نیز بنگرید: عارف الدوری، *عصر ائمه الامراء فی العراق*، ۱۹۷۵ق، ص ۳۶ به بعد.

۵۸. سلطانیسم صرفاً مفهومی محدود به نظام سیاسی مبتنی بر سیاست‌های افراطی نظامی‌گری نیست، بلکه اشاره به گونه‌ای از ساختار پاتریمونیاک دارد که از حیثه سنت‌های موجود که در واقع منابع اقتدار و مشروعیت این نوع نظام است، فراتر رفته است و با نادیده گرفتن آن، به سمت خودکامگی و اختیارات مطلقه فردی گرایش پیدا می‌کند. بروز این نوع خودکامگی با قطع پیوند از سنت‌ها و دیگر منابع قدرت است.

۵۹. وبر، پیشین، ص ۳۴۰؛ ترنر، پیشین، ص ۱۵۸.

۶۰. وبر، پیشین، ص ۳۴۰.

۶۱. وبر در مبحث واگذاری حق صاحب منصبان اداری و نظامی، به تفصیل از نظام فئودالی و انواع آن سخن گفته است. فئودالیسم حکومت اشرافیت زمین‌دار است؛ نظامی که حاکم در ازای اعطای زمین به اشراف، از آن‌ها خدمات نظامی طلب می‌کند؛ در حالی که خاندان‌های حکومت‌گر در قلمرو خلافت عباسی سلسله‌هایی مستقل از یک‌دیگر بودند. برای آگاهی از مفهوم فئودالیسم و تفاوت آن با نظام پاتریمونیاک، بنگرید: وبر، پیشین، ص ۴۱۸-۴۲۰، ۴۳۱؛ بندیکس، پیشین، ص ۳۸۶.

۶۲. وبر، پیشین، ص ۴۵۰.

۶۳. ترنر، پیشین، ص ۱۵۶.

۶۴. افول واقعی خلافت از دوران خلافت هارون (۱۷۰-۱۹۳ق) بود، چرا که به تدریج در نواحی غربی و شرقی دودمان‌های موروثی شکل گرفت. اما با این همه فرمانروایی خلیفه را به ظاهر گردن می‌نهادند و خلیفه توانسته بود با خودکامگی، اقتدار خود را - هر چند صوری و اسمی - حفظ کند؛ بنگرید: یعقوبی، *التاریخ*، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۲.

۶۵. مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۴۵۹.